

فرق نمی‌کند چه کسی این مالیات را جمع می‌کند، مهم این است که به دست شهرداری‌ها برسد اما وقتی شهرداری را در این منبع درآمدی محدود می‌کنید، سراغ درآمدهای جایگزین یعنی تراکم فروشی و تخلف فروشی می‌رود، دولت مرکزی به جای کمک به شهرداری، تشویق کرد که تراکم فروشی کند و این خلاف اقتصاد مقاومتی است، بنابر این در عرصه‌های حیات اجتماعی و اقتصاد هر قانونی که شهرداری‌ها را محدود کند به همان میزان سبب شکنندگی می‌شود.

■ امروزه صحبت از حکمرانی و واگذاری تصدی‌گری‌های دولتی در کشور زیاد شده است، از آنجایی که شهرداری‌ها در شهرها حرف اول و آخر مدیریتی را می‌زنند، عمق حکمرانی در شهرداری‌ها با نگاه اقتصاد مقاومتی چقدر اهمیت دارد و چگونه می‌توان آن را پیاده کرد؟

باید حاکمیت و حکمرانی را از عرصه‌های ملی بگیریم و به حکومت‌های شهری بدهیم اما به معنای این نیست که خود مدیریت شهری هم حکمرانی را به پیمانکاران برون‌سپاری کند، امروز بحث میزان تصدی‌گری و حاکمیت است؛ آیا تصدی‌گری کنیم یا حاکمیت را به شخص دیگر واگذار کنیم؟ پاسخ این است که بستگی به عمق حکمرانی مان دارد، هر چقدر شهرداری‌ها به لحاظ سازمانی و ابزار، عمق حکمرانی بالاتری داشته باشند، لازم نیست کار را خودشان انجام بدهند، می‌توانند به بخش خصوصی بسپارند، اگر شهرداری به دلایل مختلف مثل ضعف شهردار یا عدم اجازه ساختارهای سیاسی، قابلیت اعمال حکمرانی را ندارد، نباید چنین کاری بکند، الان می‌گویند شهر متعلق به شهرداری‌هاست اما بیمارستان‌ها یا آموزش و پرورش به او تعلق ندارد. در چنین شرایطی شهرداری‌ها رو به تمرکز می‌آورند و از مشارکت خصوصی استفاده نمی‌کنند، الان مدیریت شهری واحد نداریم و به اجزای کوچکی شکسته شده که هماهنگی آن خیلی سخت است، بخش صنعت دست یک اداره کل، بخش مالیات دست یک اداره کل، بخش آموزش و پرورش هم همین‌طور است.

■ یکی از بندهای اقتصاد مقاومتی بر سهم‌بری عادلانه عوامل زنجیره تولید تأکید دارد، از آنجایی که شهرداری‌ها هم در زمینه‌های مختلف عمرانی، زیست‌محیطی و فرهنگی فعال هستند، آیا این موضوع در شهرداری‌ها قابل پیگیری است؟ به‌طور نمونه چگونه می‌تواند در فعالیت‌های شهرداری سهم‌بری عادلانه عوامل را در نظر گرفت؟

پاسخ سوالاتان را به گونه‌ای دیگر می‌دهم، در تمام سیستم‌ها و سازمان‌هایی ارائه‌دهنده خدمات که خدماتشان ارزش بازاری ندارد اما صرفه‌های خارجی مثبت تلقی می‌شود، حتماً

نیاز به حسابداری اجتماعی هستیم، این در مدیریت شهری ما مغفول است لذا ارزش واقعی خدماتی که شهرداری تولید کرده، تصریح نمی‌شود. شهرداری‌ها بایستی برای حسابداری اجتماعی صرفه‌های خارجی جدی باشند، ما خدمتی داریم به اسم پسماند که هزینه تمام‌شده‌ای دارد اما نمی‌شود صرفه‌های ساده آن را محاسبه کرد؛ باید فایده‌های اجتماعی این کار در بیاید و به ارزش کار اضافه شود. اگر می‌خواهید برای پسماند عوارض بگیرید، سؤال می‌شود که از خانه‌های بالا شهری چه قدر و از خانه‌های پایین شهری چقدر بگیریم؟ یک نگاه می‌گوید هر کسی به اندازه مصرفش، پرداخت کند اما خانه‌های پولدار که جمعیت کمتری دارند، آشغال کمتری تولید می‌کنند، پس عوارض پسماند کمتری بایستی بدهند، نگاه دوم می‌گوید، ملاک را ارزش ساختمان بگذار، اما کدام نگاه به سهم‌بری عادلانه نزدیک است؟ این‌ها در اقتصاد بحث می‌شود، نمونه‌ای که گفتم در مورد انگلیس تحقیق شده بود. در مورد اتومبیل، ماشینی که ۱۰۰ میلیون می‌ارزد و نوهست عوارض بیشتری بدهد یا ماشینی که ۱۰ میلیون است و کهنه و آلودگی ایجاد می‌کند؟ نگاه عامیانه می‌گوید هر چقدر ماشین گران‌تر، عوارض بیشتر ولی نگاه دیگر می‌گوید هر کدام که صرفه خارجی منفی دارد؛ در این حالت کسی که ماشین کهنه دارد، انگیزه دارد که ماشینش را ارتقا بدهد اما زمانی که عوارض بیشتر را از ماشین‌های گران بگیریم، انگیزه ندارد. این مثال‌ها در موارد دیگر هم هست که بایستی کار کارشناسی شود، مثلاً عده‌ای می‌گویند، هر کس فایده اجتماعی بیشتر برده است، بیشتر هم عوارض بدهد اما استثنائاتی دارد، خیلی وقت‌ها کسانی بیشترین فایده اجتماعی را استفاده می‌کنند که بیشترین فایده را هم می‌دهند، مثل اقشار پایین یک جامعه یا هر آن که صرفه خارجی منفی بیشتری تولید می‌کند، باید بیشترین عوارض را هم بدهد، ولی اگر چنین نظری را اجرا کنیم خلاف عدالت است، چون اقشار پایین گاهی مجبور به تولید صرفه‌های خارجی منفی هستند، از نگاه دیگر نباید آن‌ها را هم تشویق کرد، پس از این لحاظ موضوع پیچیده‌ای است که موضوع به موضوع بایستی بر روی آن کار کرد.

باید حاکمیت و حکمرانی را از عرصه‌های ملی بگیریم و به حکومت‌های شهری بدهیم اما به معنای این نیست که خود مدیریت شهری هم حکمرانی را به پیمانکاران برون‌سپاری کند، امروز بحث میزان تصدی‌گری و حاکمیت است؛ آیا تصدی‌گری کنیم یا حاکمیت را به شخص دیگر واگذار کنیم؟ پاسخ این است که بستگی به عمق حکمرانی مان دارد

■ با استاندار دساز می‌توان ظرفیت صادرات خدمات فنی و مهندسی و حتی رویه‌ها و دستورالعمل‌ها را داشت؟ اگر منظور تان تجاری‌سازی توانایی‌هایی یک شهر است، درست می‌گویید، شرط لازم هم برندسازی است، مثلاً مشهد که در یک بازه کوتاه چند میلیون زائر را مدیریت می‌کند، می‌گوید در مورد نانوائی‌هایمدل خاصی را پیاده و آن را هم ثبت می‌کند، آن وقت اگر نیویورک بخواهد استفاده کند باید حق لایسنس بدهد، از لحاظ تئوری شدنی است، حتی شما لایسنس داشته باش و شهری به شهری در داخل کشور مان بفروشد.

■ نقش شهرداری‌ها را در کارآفرینی شهری و افزایش مشارکت‌آحاد مردم در اقتصاد را چگونه می‌بینید؟ وجود بانک شهر که متعلق به شهرداری‌هاست را چقدر در این زمینه مؤثر می‌دانید؟

کارآفرینی دو جزء دارد، جزء نوآوری و جزء ریسک‌پذیری، ضرب این دو کارآفرینی شهری می‌شود اما هر دو این‌ها به ساختارهای حمایتی و بیمه‌ای برمی‌گردد که هم ریسک و هم منابع مالی را تأمین کند، بانک و بیمه دو نهاد مالی هستند که کار یکی تأمین اعتبار و کار یکی تأمین ریسک است. شهر به ما هو شهر و به مثابه یک اقتصاد حتماً نیازمند یک بانک است، بانکی که می‌تواند برای همین فرصت‌های مختلف شهری خلق اعتبار کند چرا که نظام مالی متعارف ممکن است ریسک و نوآوری در پروژه‌های شهری را نفهمد و پای کار نیاید اما بانک شهر می‌فهمد، بانک شهر در واقع یک بانک تخصصی است، به همان دلیل علمی که می‌گوییم نمی‌توانیم تنها بانک ملی داشته باشیم و بانک کشاورزی هم لازم است، بانک شهر هم لازم است، کارآفرینی بدون داشتن بانک، بیمه ممکن نیست. یک مثال دیگر بگویم در مورد اغلب اماکن عمومی شهر هم همین مسئله هست، شهرداری باید آن‌ها را بیمه کند، اتفاقاً بازار خوبی هم هست و درآمدزا هم هست، برای همین توصیه می‌کنم در کنار بانک، بیمه شهر هم راه بیافتد اما به شرط این که بانک شهر واقعاً خودش را متعلق به شهر بداند نه مثل بانک کشاورزی یا سایر بانک‌ها که در عرصه تجارت و مسکن هم وام می‌دهد! بانک شهر یک بانک تجاری نیست، یک بانک توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری است، بانک تجاری با بانک توسعه‌ای فرق دارد. ■■